

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال سی و سه، دوره جدید، شماره ۵۹، پیاپی ۱۴۹، پاییز ۱۴۰۲
مقاله علمی - پژوهشی
صفحات ۸۵-۵۷

اصلاحات نهادی دولت در اندیشه ثقه الاسلام تبریزی (با تکیه بر نظریه نهادگرایی)^۱

حسین شیرمحمدی باباشیخعلی^۲
مصطفی پیرمردیان^۳
حسین عزیزی^۴

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۱۸
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۱

چکیده

در عصر قاجار، برخی علما به دلایل فتور ایران اشاره کرده و گاه درباره راهکارهای برون رفت از وضع ناگوار اقتصادی تحقیق‌هایی انجام دادند. ثقه الاسلام میرزا علی آقا تبریزی (۱۲۷۷-۱۳۳۰ق/) یکی از اینان بود. او در جنبش مشروطیت نظرات خود را در قالب نامه‌ها و رسالات و مقالات سیاسی اقتصادی به رشته تحریر درآورد و به نوبه خود راهکارهایی برای رفع موانع توسعه اقتصادی ایران ابراز داشت. این مقاله به شیوه تبیین و تحلیل تاریخی و بر پایه منابع کتابخانه‌ای و اسنادی، درصدد بررسی اندیشه ایشان در باب مسائل اقتصادی عصر قاجار براساس نظریه نهادگرایی است. با این که در این دوره، تئوری نهادگرایی تدوین نشده و اصطلاحاتی چون توسعه و توسعه نیروی انسانی طرح نشده بود و اندیشه‌های ابرازشده ثقه الاسلام به نسبت این نظریه، اندیشه‌های پیشینی محسوب می‌شود اما به نظر می‌رسد می‌توان اندیشه او را در

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2023.42326.2738

۲. دانشجوی دکتری گروه تاریخ دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران:
hoseinshirmohamadi@gmail.com

۳. دانشیار گروه تاریخ دانشکده ادبیات، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران (نویسنده مسئول):
mpirmoradian@ltr.ui.ac.ir

۴. استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اهل بیت، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران:
h.azizi@ltr.ui.as.ir

این مقاله برگرفته از رساله با عنوان «جایگاه و نقش اقتصادی دولت قاجار در اندیشه علمای شیعه ایران» دانشگاه اصفهان در سال ۱۴۰۲ است.

چارچوب این نظریه توضیح داد. از آنجایی که نهادگرایان، اقتصاد را چیزی جز معاملهٔ بسته‌های مالکیت نمی‌بینند و نهادها را به‌عنوان تسهیلگر مبادلهٔ مالکیت در نظر می‌گیرند، ابتدا از دولت کارآمد و رویکرد فقه‌الاسلام برای نیل به آن تصویری به‌دست داده شده سپس به نقش دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین نهاد در امر تولید و یک نظام حقوقی حامی مالکیت و نقش آن در قانون‌گذاری و نظارت بر قانون بررسی گردیده است. در پایان، قوانین متناظر بر بهبود کیفیت نیروی انسانی از راه تحصیلات، بودجه، مالیات، حجم نقدینگی، بانک ملی، گمرکات، طرق و شوارع، فلاحات، تجارت و صنعت مورد مطالعه قرار گرفته است. حاصل این بررسی آن است که فقه‌الاسلام اولاً، دولت را به‌مثابهٔ بزرگ‌ترین نهاد می‌داند که با اصلاح آن در چارچوب مشروطه، می‌توان نهادهای مؤثر را در قالب قوانین تصویب کرد و بر آن نظارت داشت و اصلاحات اقتصادی را به بار نشانند. ثانیاً، مشروطه و قانون اساسی را متضمن یک قوهٔ قضائیهٔ کارآمد می‌داند که اصل مالکیت را تضمین و امر سرمایه‌گذاری را تسهیل می‌نمود.

کلیدواژه‌ها: نهادگرایی، قاجار، اصلاحات نهادی، سلطنت مشروطه، فقه‌الاسلام تبریزی.

مقدمه

اقتصاد ایران در قرن نوزدهم میلادی از اقتصادهای مرکز فاصله گرفت و به یک اقتصاد پیرامونی تبدیل شد. ویرانه‌ای که قاجاریه از ایران به میراث بردند، با ناکارآمدی ایشان دست در دست هم داد و اوضاع اقتصادی ایران را به مرز ورشکستگی کشاند. در این میان، علمای شیعه به‌عنوان یکی از نیروهای عمدهٔ سیاسی‌اجتماعی نظرات اصلاحی را مطرح کردند تا مگر اوضاع اقتصادی ایران را بهبود بخشند. فقه‌الاسلام یکی از این شخصیت‌ها بود که نظرات اقتصادی خود را در قالب یادداشت‌های روزانه، رسائل و نامه‌های سیاسی، ابراز می‌داشت. در این پژوهش، ماهیت طرح‌های اقتصادی وی که بر اصلاح نخبگان محور استوار است، بر پایهٔ نظریهٔ نهادگرایی، بررسی شده است که به نقش اصلاحات دولتی با تأکید بر نهادها تأکید دارد. در این میان، آثاری را می‌توان نام برد که پیش از این، دربارهٔ مسائل کلان تاریخ اقتصادی ایران تألیف شده‌اند. برای مثال، احمد سیف (۱۳۷۳)، جان فوران (۱۳۹۰)، کاتوزیان (۱۳۸۹) و آبراهامیان (۱۳۸۷) با کاربست روش‌های اقتصادی، آثار خود را به رشتهٔ تحریر درآورده‌اند، اما جدیدترین اثر از این جنس، اثر دهقان‌نژاد (۱۳۹۸) است که معضلات اقتصادی ایران عهد قاجار، در راه توسعه را تحقیق کرده است؛ هرچند این منابع، دیدگاه‌های روحانیت شیعه را

توضیح نداده‌اند. البته الگار (۱۳۶۹) جسته و گریخته به جایگاه روحانیت در اقتصاد ایران و نظرات ایشان اشاره کرده است، ولی بررسی جامع و تحلیل و کالبدشکافی درخور، درخصوص مواضع اقتصادی روحانیان انجام نداده است. درخصوص آرا سیاسی و اجتماعی ثقه‌الاسلام، مقاله‌ای با عنوان «تفکیک قوا در اندیشه‌های ثقه‌الاسلام تبریزی» را شیرمحمدی و همکارانش (۱۳۹۱) نوشته‌اند که تا حدی می‌تواند به‌عنوان پیشینه این تحقیق به شمار آید.

مقاله دیگر را ظهیری و همکارانش (۱۴۰۱) نگاشته‌اند. ایشان به این نتیجه رسیدند که ثقه‌الاسلام قانون را به‌مثابه یک اصل اسلامی برای مقابله با استبداد می‌دانسته است و البته رسالت مقاله حاضر چگونگی استفاده از این اصل برای اصلاحات نهادی است و نه مطابقت داشتن یا نداشتن با شریعت.

مقاله هوشیار و ظهیری (۱۳۹۹) مفهوم آزادی با شریعت را از دیدگاه ثقه‌الاسلام بررسی کرده‌اند و به این نتیجه رسیدند که آزادی در اندیشه او منافاتی با اسلام ندارد و ثقه‌الاسلام خواستار بسط این مؤلفه با رویکردهای آموزشی بوده است.

سوری و شریعتی (۱۳۹۷) در مقاله‌ای که به مقوله آزادی پرداخته‌اند به این نتیجه رسیدند که ثقه‌الاسلام دو رویکرد درخصوص آزادی داشته است: اول آنکه وی مشروطه و مؤلفه‌های آن از جمله آزادی را امری عرفی در نظر گرفته و در رویکرد دوم وی با موضعی متناقض با رویکرد اولی آزادی را به‌مثابه اصلی اسلامی در نظر گرفته است.

سؤال اساسی این پژوهش آن است که از نظر ثقه‌الاسلام، حکومت چگونه می‌تواند امنیت مالکیت را تضمین کند. نقش حکومت در تولید نهادهای مفید چیست و این نهادها چگونه می‌توانند مبادله حقوق مالکیت و در کل توسعه اقتصادی را حمایت کنند.

به نظر می‌رسد ثقه‌الاسلام به یک نظام حقوقی توجه داشته است که مناسبات حکومت و مردم را تعریف و امنیت مالی افراد را تضمین نماید. وی سلطنت مشروطه را به‌عنوان نهادی مفید می‌دانست که با قانون‌گذاری و نظارت بر قانون، می‌توانست تأثیر چشمگیری بر دیگر نهادها داشته باشد و بدین ترتیب زمینه را برای پیشرفت اقتصادی فراهم می‌کرد.

چارچوب نظری

«داگلاس نورث» از جمله نظریه‌پردازانی است که در تحقیقاتش بر نهادها تکیه کرده است. از نظر وی نهادها، قیودی هستند که روابط متقابل انسان‌ها با یکدیگر را شکل می‌دهند و سبب ساختارمندشدن انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری می‌شوند. این نهادها، مرکب از محدودیت‌های غیررسمی و قواعد رسمی هستند که برای ایجاد نظم و کاهش عدم اطمینان در

مبادلات، اندیشیده شده‌اند (نورث، ۱۳۸۵: ۲۸۳).

نهادها وظیفهٔ اقتصادی کردن و توزیع مجدد را بر عهده دارند که اولی متناظر کاهش هزینهٔ مبادلات از طریق ایجاد قانون و دومی متناظر بر توجه بر عدالت و چرخش ثروت میان همهٔ افراد جامعه است (ابوجعفری، ۱۳۸۵: ۱۲۷-۱۲۶). اهمیت نهادها از این نظر است که منجر به تغییر در هزینهٔ تولید؛ به‌ویژه هزینه‌های مبادله می‌شوند (رنانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۹۹).

نهادها را می‌توان به دو گروه «مفید» و «غیرمفید» تقسیم کرد: نهادهای مفید، نهادهایی هستند که «به بهبود مهارت‌ها، ظهور خلاقیت‌ها کمک می‌کند» (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۸: ۲۱) و نهادهای «غیرمفید» تشویق انحراف در تولید و کاهش سطح فعالیت‌های اقتصادی را منجر می‌شود. نهادهای مفید ساختاری با ثبات برای کنش‌های متقابل انسانی را به وجود می‌آورند و نهادهای غیرمفید تأثیر منفی بر توسعهٔ اقتصادی دارند (رنانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۹۹-۱۹۸).

نهادگرایان معتقدند بدون استقرار یک دولت کارآمد، هرچند کوچک، استقرار نهادهای کارآمد ناممکن است. به همین دلیل استقرار سازوکارهای بازاری تکامل‌یافته، مستلزم تکامل یافتگی دولت و نهادها است (رنانی، ۱۳۸۲، ۲۲-۲۱). سه وظیفهٔ اصلی دولت کارآمد عبارت‌اند از: ۱. ارتقا نظام حقوقی، ۲. کاهش هزینهٔ مبادله در تصمیمات و مبادلات، ۳. کاهش هزینه‌های ناشی از رانت‌جویی در فرایند تصمیم‌گیری‌ها (همان: ۲۵؛ دانایی‌فر، ۱۳۸۸: ۱۵۰؛ قلی‌پور، ۱۳۹۳: ۱۰۱).

حقوق مالکیت نقش به‌سزایی در اقتصاد بازی می‌کند. در واقع، اقتصاد مجموعه‌ای از مبادلهٔ دادوستد بسته‌هایی از مالکیت است و علم اقتصاد، چیزی جز نحوهٔ دادوستد بسته‌های حقوق مالکیت و توسعهٔ مبادلهٔ سریع، ارزان و راحت بسته‌های حقوق مالکیت نیست (waters, 1987: 99-103) و ثمرهٔ قانون‌گذاری از طریق دولت می‌تواند اصلاحات اقتصادی باشد.

حقوق مالکیت در ایران عصر قاجار

در ایران، شاه در رأس امور قرار داشت و همهٔ مردم اعم از توده و صاحب‌منصبان، رعیت وی محسوب می‌شدند. شاه «تمام کشور را ملک شخصی خود می‌دانست» (آبراهامیان، ۱۳۹۱: ۲۸) و در منابع وی را «مالک‌الرقاب همهٔ اهالی ایران و اموال» می‌دانستند که «بهتر از هر کس از منافع رعایای خود آگاه» بود (Kennedy, 1891: 19). بر همین مبنا، «نگاهی بیدادگرانی از درباریان و دیگران پیدا شدند و دست به دارایی مردم باز کردند» (کسروی، ۱۳۸۵: ۷۲). کاتوزیان معتقد است: «تاریخ ایران آکنده است از نمونه‌های بی‌شمار این ناامنی مال و جان»

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۳، شماره ۵۹، پاییز ۱۴۰۲ / ۶۱

(کاتوزیان، ۱۳۹۰: ۲۵). در این دوره قتل‌های بدون محاکمه ثروتمندان برای مصادره اموالشان و گرفتن مال از مردم، پدیده‌ای عادی بود (آدمیت، ۱۳۵۱: ۲۳۶). از ضبط زمین‌های مرغوب گرفته (اورسل، ۱۹۷۴: ۱۹۳) تا مصادره اموال ثروتمندان (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۰۱-۱۰۰) و بازرگانان (آدمیت، ۱۳۵۱: ۳۰۷).

قرض به دولت سراسر مخاطره بود، کامران میرزا بیست هزار تومان از تاجری مأخوذ داشته، قرض خود را کان‌لم‌یکن می‌پنداشت (ملک‌آرا؛ ۱۳۶۱: ۱۱۷) و ظل‌السلطان شکم یکی از طلبکارانش را که بر وصول طلبش پای می‌فشرد، پاره کرد (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۴۱-۲۳۸). بدین ترتیب می‌بینیم که دوره قاجار مملو از نمونه‌هایی در فقدان نهادهای کارآمد برای محفوظ داشتن مالکیت بوده است.

البته ایرانیان نتایج عدم امنیت مالکیت را آشکارا می‌دیدند، چراکه نبود ثبات سیاسی مردم را از مشارکت عمومی در اقتصاد باز می‌داشت (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۳۴). نتیجه این عدم امنیت جانی، حبس پول به صورت دفینه و سپرده‌گذاری در بانک‌های خارجی بود. بروگشن نیز عدم تشکیل شرکت‌های سهامی را از دیگر نتایج ترس مردم از مکشوف شدن اموالشان ذکر کرده است (بروگشن، ۱۳۶۷: ۵۸۵/۲). دهقان‌نژاد در پایان بررسی‌های خود «تشویق زمین‌داری، کاهش مبادلات، خروج پول و در نهایت حبس سرمایه‌های جامعه به صورت دفینه و گنجینه و محروم شدن جامعه از مواهب این امکانات» را نتیجه فقدان امنیت مالی و جانی توده معرفی کرده و در ادامه سپرده‌شدن ثروت ایرانیان در بانک‌های خارجی برای رهاشدن از مضرت تعرض دولت را نتیجه عدم امنیت عنوان می‌کند (دهقان‌نژاد، ۱۳۹۸: ۱۵۷). اندیشمندان دوره قاجار راه‌حل قوام‌بخشیدن به اصل مالکیت را استقرار نظام قانونی می‌دیدند. عبداللطیف شوشتری، آخوندزاده، سپه‌سالار، مستشارالدوله، ملک‌خان و طالبوف در مزایای قانون قلم‌فرسایی کردند.

عمده روحانیان پیشرو به حمایت از مالکیت و نقش آن در رفع مسائل اقتصادی کشور توجه مبذول داشتند، به گونه‌ای که این مهم در رسائل ایشان در دفاع از مشروطیت بارز بود. حاجی آقا نورالله، ملا عبدالرسول کاشانی، عمادالعلما خلخالی، اخوی تقوی و فخرالعلما از در امان‌نبودن جان و مال مردم در برابر درباریان و شاه انتقاد داشتند. حتی عالمی مشروعه‌خواه معتقد بود، اگر مشروطیت به امور دینی ورود نمی‌کرد به واسطه آنکه «بی‌حسابی‌ها و بی‌اعتدالی‌های استبداد را نداشت» از حکومت استبدادی بهتر بود (نجفی مرندی، ۱۳۷۷: ۲۲۲)؛ بدین ترتیب تضمین مالکیت توسط دولت قانونی یکی از موضوعات مورد تأکید روحانیان مشروطه‌خواه بود و پیش‌درآمد اصلاحات در کشور محسوب می‌شد. ثقه‌الاسلام تبریزی، در

نظر و عمل یکی از پیشاهنگان این حرکت بود.

اصلاحات نهادی در اندیشهٔ ثقه‌الاسلام تبریزی

در زمینهٔ اصلاحات اقتصادی دو رهیافت وجود دارد: «رهیافت جامعه‌محور» و «رهیافت نخبگانی». در «رهیافت جامعه‌محور» آحاد جامعه در فضای بحث آزاد با سیستم حزبی و انتخاباتی دولت را انتخاب کرده و نظارت خود را تحقق می‌بخشند. در «رهیافت نخبگان‌محور» به علت فقدان تحزب، ناگزیر نخبگان سیاسی یا ابزاری با همکاری نخبگان فکری مسئولیت توسعه‌یافتگی را بر عهده می‌گیرند (سریع‌القلم، ۱۳۹۱: ۱۶). از مجموعه گزاره‌هایی که از ثقه‌الاسلام در دست داریم این چنین برمی‌آید که وی شیوهٔ دوم را ارجح می‌دانست. این مطلب از آنجا مهم است که وی اصلاح نهاد دولت به دست نخبگان سیاسی را مهم‌ترین عامل در حصول اصلاحات می‌دانست.

به نظر او سپردن کار به عوامی که «چشم ظاهرین» دارند و «جز صور و اشباح چیز دیگر را نه بینند و از مرحلهٔ صورت به عالم معنی پی نبرند؛ از کشف حقایق محروم» و «از درک بواطن محجوب» اند (ثقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۳۹۰) کار را به جایی می‌رساند که «اگر هم معدودی عقلا دست به هم داده، می‌خواهند کاری بکنند... [چه] خاک‌ها که بر چشم ایشان می‌پاشند و چه خارها که بر سر راه ایشان» می‌ریزند (همان: ۴۰۴).

وی نقش عوام را تنها نقش سربازانی می‌دانست که برای فتح قلعهٔ دشمن «رؤسای عاقل و سرکردگانی خبیر و بصیر و فرماندهان آگاه» نیازمندند (ثقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۰۳-۴۰۲)؛ لذا توجه وی بیشتر بر کارآمدی مجلس و کارگزاران معطوف بود. به همین دلیل، معتقد بود باید افرادی در مجلس بنشینند که «لیاقت شور» داشته باشند (فتحی، ۱۳۵۲: ۴۳۹) و از صفت «بی‌لیاقتی و بی‌کفایتی و بی‌علمی» به دور باشند (ثقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۰۳-۴۰۲). وی مانند اکثر روشنفکران عصر قاجار، شروع اصلاحات را از بالا و در اصلاح دولت می‌دانست و نه اصلاح از پایین، چراکه ظرفیت اصلاح از پایین را در ایران نمی‌دیده است.

۱. ساختار دولت توسعه‌خواه در اندیشهٔ ثقه‌الاسلام تبریزی

در ابتدای سخن لازم است، نقش سلطنت و چگونگی تبدیل آن به نهاد مفید، از دیدگاه ثقه‌الاسلام بررسی شود. ثقه‌الاسلام مشروعیت سلطنت در فقدان امام را ناممکن می‌دید، چاره را در مشروطه می‌دانست (ثقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۳۳)، چراکه حکومت پارلمانی را حاوی فساد کمتری نسبت به دیگر انواع حکومت می‌دانست (آجودانی، ۱۳۸۷: ۳۷-۳۶).

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۳، شماره ۵۹، پاییز ۱۴۰۲ / ۶۳

سلطنت در اندیشه ثقه الاسلام جایگاهی رفیع داشت. وی پادشاهان را «سایه حق» می‌دانست که «باید آن‌ها را از شرور نگهداری کرد» (فتحی، ۱۳۵۲: ۴۳۳) و «تعرض به مقام سلطنت اثنی‌عشری [را] مانند خراب کردن بیت‌الله» می‌دانست (همان: ۴۴۰). با این همه وی معتقد بود مشروطیت دارای مؤلفه‌هایی است که می‌تواند سلطنت را به نهادی مفید و ضامن مالکیت تبدیل کند؛ لذا، وی سلطنت مشروطه را بر «استبداد مطلقه» (ثقه الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۳۳۰-۴۲۳) و «استبداد قانونی» که اهالی مشورت منتخب امنای ملت نبودند، ارجح می‌دانست (فتحی، ۱۳۵۲: ۴۰۳ و ۳۶۸). بر همین اساس معتقد بود که مبنای مشروطه نه در تضعیف سلطنت که برای دستگیری از اوست (ثقه الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۶) و نقصان در مشروطیت مایه زیان سلطنت می‌گردد (امیرخیزی، ۱۳۹۹: ۵۸-۵۶).

در واقع، وی می‌پنداشت می‌تواند سلطنت مشروطه یعنی سلطان را محدود به شورا و قانون را جایگزین سلطان ذی شوکت کند. ثقه الاسلام «منع اراده شاهانه و لزوم شورا» را طرح کرد (ثقه الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۳۱) و مقام سلطنت را مشروط بر اینکه «هر پادشاه در هر عصر از شور اهل مملکت تخلف نخواهد کرد» مسجل می‌دانست (ثقه الاسلام، ۱۳۵۴: ۲۱). از همه موارد بالا می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که وی اصل سلطنت محدود به شورا و مشروطه را نهادی مفید برای نیل به اصلاحات می‌دانست. البته این قید نه برای عناد با این نهاد که برای دستگیری از آن و تبدیل آن به نهادی مفید بود. در ادامه باید دید وی چه دیدگاهی در خصوص قانون، قوه قضائیه و نهاد قانون‌گذاری و نهاد (قانون)‌های برآمده از آن و در کل یک سیستم قانونی که از دیدگاه نهادگرایان موجب امنیت و به تبع آن اعتلای اقتصاد می‌انجامد، داشته است.

۲. قانون

نورث معتقد است، بدون قوانین و چارچوب حقوقی، اندازه‌گیری هزینه و ویژگی‌های کالاها و خدمات مورد مبادله و همچنین عملکرد فعالان امکان‌پذیر نیست. بر همین مبنا بدون ارزیابی، حقوق مالکیت را غیر قابل استقرار و امکان مبادله آن را ممتنع می‌داند (نورث، ۱۳۷۹: ۳۰). پس هدف تشکیل دولت تعریف قوانین اصلی رقابت و تدوین نظام حقوقی به‌عنوان اصلی‌ترین زیربنای تمدن است (نورث، ۱۳۷۹: ۳۶). قوانین از پیش تصویب‌شده هزینه مبادله را کاهش می‌دهد (نورث، ۱۳۷۹: ۵۱). در ضمن حکومت باید ضمانت اجرایی قانون را تضمین کند؛ لذا، یکی از راهکارها، «نظام قضایی برای حل اختلافات» است (نورث: ۵۸). در ابتدا باید نگرش ثقه الاسلام به مهم‌ترین حاصل قانون یعنی تأمین امنیت، از دیدگاه نهادگرایان است توجه شود، سپس ابزارهای رسیدن به این امنیت، یعنی نهاد قضایی مترقی و در نهایت نهاد قانون‌گذاری را

از دیدگاه وی بررسی نمود.

۲.۱. تعریف حقوق مالکیت و تعیین مناسبات حکومت و مردم

تا پیش از مشروطیت سلطنت نهایت حق را دارا و «رعایت حدود و حقوق» آن بر بندگان مفروض بود (آبادیان و میرکیایی، ۱۳۹۲: ۶۸-۶۷)، در صورتی که حقوقی ناچیز برای مردم پیش‌بینی شده بود (مارتین، ۱۳۹۸: ۲۳۴).^۱ در این میان علمای مشروطه‌خواه، تفسیر مجدد حقوق متقابل حاکمان و مردم را ضروری می‌دانستند (همان: ۲۶) و سعی داشتند ساختاری حقوقی را سامان دهند که امنیت، به‌ویژه امنیت جان و مال و به‌طور خلاصه، زندگی تحت حاکمیت قانون را برای مردم به همراه آورد (همان: ۲۳۵).

در این فضا، فقه‌الاسلام بر حکومت قانونی نظر داشت که موجب «امنیت بر جان و مال مردم» شود (فتحی، ۱۳۵۲: ۲۳۳)، وی فقدان قانون‌مندبودن حکومت را موجب عدم اطمینان ثروتمندان و به تبع آن مانعی برای ایجاد صنایع و تجمع سرمایه می‌دانست. بر همین اساس عدم «تشکیل کومپانی» را به عدم امنیت، مربوط می‌دانست (فقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۲۱۳). او معتقد بود کارخانه‌ها جز در سایهٔ امنیت تأسیس نمی‌گردند (حقدار، ۱۳۸۹: ۵۶). آنچه فقه‌الاسلام از قانون انتظار داشت، مطالبهٔ کلیه از قبیل تحدید حدود سلطنت و حکام و داخله و خارجه و امثال آن بود (فقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۵۳) تا قانون بتواند سلطنت را تحدید کرده از فعال مایشاءبودن آن جلوگیری کند.

وی می‌پنداشت قانون می‌تواند رابط میان حکومت و ملت شود و مناسبات این دو را سامان بخشد، پس در فرازی از رسالهٔ لالان می‌آورد: «جمععی به خیال اصلاح... [خواستند] این شقاقلو^۲ غیر محدود را محدود نمایند و برای دولت و ملت قانونی بگذارند که هر کس حدود و حقوق خود را دانسته بیشتر از این ظلم و خودفروشی نکند و مظلوم زبونی نکشد مال ملت را مفت نبرند و مفت نخورند» (فقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۰۱). فقه‌الاسلام در نامه‌ای که کسروی عین آن را آورده می‌آورد: «آنچه ملت می‌خواهد و وکلای ملت در تحت نظارت حجج‌الاسلام

۱. هرچند در شرع و عرف حقوقی برای مردم مشخص شده بود، این حقوق حداقلی و بسیار ناچیز بود؛ برای مثال بنجامین درخصوص عزالدوله می‌آورد: «گمان می‌کرد که مردمان درجات پست، چنان اهمیتی ندارند که حقوق داشته باشند و حقوق آن‌ها، در نظر یک شاهزادهٔ بزرگی مرعی باشد» (بنجامین، ۱۳۶۳: ۲۳۶) و ناظم‌الاسلام درخصوص شخصیت محمدعلی شاه می‌نویسد: «تمام خدام را فدای خود می‌خواست. چنان تصور می‌کرد، گویا خداوند این مخلوق را برای راحت وجود او خلق کرده است» (ناظم‌الاسلام، ۱۳۹۰: ۲۸۸/۱)

۲. درد بی‌درمان

می‌خواهند برای آن قانونی گذارند قانون سیاسی و ملکی است. از قبیل تعیین حقوق سلطنت و تشخیص حدود احکام قرار دولت با دول خارجه و منع تقلبات و تعدیات و حفظ حقوق تبعه ایران و مالیات و غیره» (کسروی، ۱۳۸۵: ۳۲۵). این بدان معنی است که قانون باعث می‌گردد که «مال مردم» در یک فرایند قانونی قیمت‌گذاری گردیده، بدین ترتیب از «مفت خورده شدن» آن توسط زورمندان جلوگیری می‌شود.

از نقل‌قول‌ها چنین مستفاد می‌گردد که ثقه‌الاسلام کارکرد قانون را محدود و نظام‌مند کننده دولت می‌دانسته؛ در واقع قانون با تنظیم مناسبات دولت و ملت، مانع از تعدی حکام به حقوق ملت می‌شد و این موجبات گسترش سرمایه‌گذاری و کاهش فساد را فراهم می‌آورد.

۲.۲. نظام حقوقی مترقی

در دوران قاجار، در مقام نظر، شاه بالاترین شخصیت قضایی کشور بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۷۴: ۱۷۵-۱۷۴)، اما در عمل مرجع کلی قضاوت بر پایه «قانون شرع» استوار (فلور و بنانی، ۱۳۸۸: ۳۲-۳۰) و جایگاه قضایی روحانیان در محاکم شرعی نقش «عدلیه ناصرالدین شاهی» را در حد «میرقلیچ» محاکم شرعی فروکاهیده بود (مستوفی، ۱۳۴۳: ۳۵۷).

امر قضا در ایران فاقد یک سیستم بود و محاکم «ثبت و ضبط»ی نداشت و گاه می‌شد که از یک روحانی، در خصوص یک حکم احکامی متضاد صادر می‌شد (دولت‌آبادی، ۱۳۸۷: ۷۵)، پس تجار و صاحبان سرمایه در اعتقاد خود مبنی بر اینکه، محاکم شرعی به دلیل شیوع ناسخ و منسوخ، «امنیت چندانی را فراهم» نمی‌کند، محق بودند (مارتین، ۱۳۹۸: ۵۷)، پس بدیهی است یکی از دل‌مشغولی‌های هر متفکری در این دوره ایجاد یک سیستم حقوقی برای حفظ امنیت باشد.

ثقه‌الاسلام تبریزی هم مانند دیگر متفکران مشروطه‌خواه ناسخ و منسوخ علما را یکی از عوامل ناکارآمدی قضایی ایران می‌دانست و مقصود مشروطه را آن می‌دانست که «دکان‌داری و شرع‌فروشی را که در غالب کوچه و بازار معمول است موقوف دارد» (ثقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۳۱)، وی در ادامه می‌آورد: یک قنسول روس دو ورقه متناقض از یک ملای محکمه‌نشین به دست آورده و می‌گوید: «رعیت روس به شریعتی که ملای آن این قسم نوشته‌جات متناقضه را می‌دهد رجوع نمی‌کند.» ثقه‌الاسلام از چنین علمایی گلایه می‌کند (همان: ۴۳۲) و اگر این انتقادات را در کنار نظرات دیگر مشروطه‌خواهان بگذاریم می‌توان به حساسیت وی به ناکارآمدی سیستم قضایی ایران پی برد. به همین دلیل از فحوای یکی از نامه‌های او پیداست که با تصویب قانون جزا و سپردن امور قضایی به عدلیه موافقت داشت و تنها متذکر شده بود

در مدتی که قانون جزا تصویب می‌گردد مقصران باید با توجه به قانون شرع مجازات گردند (فتحی، ۱۳۵۲: ۲۶۲).

دفاع از ساختار جدید عدلیه وی را بر آن داشته بود که به علمای نجف اطمینان بدهد منظور مشروطه‌خواهان تنها معطوف به اصلاحات ساختاری است و منافی شرع نمی‌باشد. وی در رسالهٔ لالان می‌نویسد: قوه قضائیه بر دو قسم است: نخست، قضائیهٔ شرعیه که «حکم آن همان است که در شریعت مطهره معین شده و در قانون مشروطه تغییرپذیر نیست» و می‌افزاید مشروطه فقط به فکر اصلاح ساختاری و اداری آن است و دوم، محاکم عرفیه از جمله «محاکمات عسکریه و مالیه و محاکمات جراید و مأمورین که تابع قوهٔ دیگر است باز ربطی به احکام شرعیه ندارد» (فقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۳۲-۴۳۱). آنچه از این عبارت مستفاد می‌گردد آنکه وی قانون را حکم لایتغیر اسلام می‌دانسته، ولی اصلاحات قضایی را امری خلاف شرع نمی‌دانسته است. به همین دلیل است که وی به سادگی انفکاک قوه قضائیه را از فقها که ایشان را عامل درهم‌ریختگی‌های قضایی می‌دید، شناخته است که بیشتر معلول نظام‌مندشدن امور قضایی برای ایجاد نهادی کارآمد برای رفع نیازهای قضایی کشور بود (شیرمحمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۴۲-۴۱).

۲.۳. نقش قانون‌گذاری و نظارت بر قانون در ایجاد نهادهای مفید

قانون‌گذاری می‌تواند به شفاف‌سازی حقوق مالکیت، اطلاعات، فرصت‌ها و هزینه‌ها و منافع، برابری فرصت‌ها یا تضعیف رویه‌ها و سازوکارهای نابرابر منجر شده و رشد نیروی انسانی و آموزش را به همراه بیاورد، در واقع قوانین، در صورت داشتن حد بهینه، می‌تواند مبادلهٔ حقوق مالکیت را در اقتصاد سامان دهد (رنانی، ۱۳۸۲: ۱۴)، ولی این امر، از دیدگاه برخی روحانیان از جهات مختلف تولید اشکال می‌کرد (نجفی مرندی، ۱۳۷۷: ۲۴۱؛ شیخ نوری، ۱۳۷۷: ۲۰۴؛ ملک‌زاده، ۱۳۸۳: ۸۷۱-۸۷۰؛ نوری، ۱۳۷۷: ۱۹۰).

فقه‌الاسلام قانون را مختص موضوعات عرفی می‌دانست و شورای ملی مکانی برای شور بر سر این قوانین عرفی بود (فتحی، ۱۳۵۲: ۴۳۸). وی وظیفهٔ شورا را وضع قوانین، از جمله «تعیین حدود شاه و رعیت و اخذ و عطا و حدود داخله و خارجه و گرفتن مالیات و سرباز و صلح و جنگ» و ... ذکر می‌کند (همان: ۴۱۳)، از طرف دیگر مجلس شورای ملی موظف بر نظارت بر اجرای صحیح قوانین بود. به همین دلیل معتقد بود مجلس باید بر مالیه نظارت داشته باشد تا آنچه ملت «به حکم الجا ضرورت مجبره می‌دهد، لااقل صرف ابطال نشود و در تعمیر ملک و آبادی مملکت سعی و صرف شود» (فقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۳۳).

البته وی قانون بدون ضمانت اجرایی و پیش‌بینی نقش نظارتی را کارگر نمی‌دانست و مجلس موظف به این مهم بود. به نظر وی یکی از مشکلات کشور پیش از مشروطیت آن بود که هیچ قدرتی بر دولت نظارت نداشت. وی با ستایش از اقدامات علما علیه رژیم، می‌نویسد: اگر «منع عاقلانه و تدبیر عالمانه کردند ما امروز خاکسترنشین عالم ادبار نمی‌شدیم» و مشروطیت را ادامه این حرکت دانست تا این «منع عاقلانه» دولت را پی بگیرد (همان: ۴۲۴). وی مجلس شورای ملی را موظف به نظارت بر مواجبه شاهزادگان، حقوق بلدیة نظام و قراسواران می‌داند (افشار، ۱۳۷۸: ۱۶) و در جایی دیگر می‌نویسد: «برای قرض کردن گمرکات شمال را به گرو نزد روسیه سپردند، ولی مشخص نشد این پول کجا رفت؟» وقتی در روزنامه‌ها می‌گویند این مبلغ صرف «تسطیح طرق و آوردن کارخانه‌جات و...» می‌شود باید شرایطی فراهم شود که مردم در خصوص راستی‌آزمایی آن دفاع کنند و «استقراض باید با تصوریب مردم و علما باشد» (ثقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۰۰-۳۹۹).

ثقه‌الاسلام جامعه فاقده قانون و ابزارهای نظارتی را مستعد رانت و به‌تبع آن فساد می‌دانست. وی در جریان تأمین غله آذربایجان می‌آورد: «و آنچه از این مسئله معلوم شد این بود که نظام‌السلطنه با جمعی از تجار و مجتهد ساخته بوده... و غرض نظام‌السلطنه در این میان این بود که چنانچه در سال ۱۳۱۷ ثلث غله را از مردم گرفته مبالغی گزاف از این ممر منتفع شد، باز لااقل صد هزار تومان از میان ببرد» (حقدار، ۱۳۸۹: ۸۵-۸۴)؛ بدین ترتیب، از دیدگاه او، شفافیت اقتصادی محصول نظارت نهاد قانون‌گذار بر اقتصاد کشور بود. اکنون به نقش قانون‌گذاری در تولید نهادهای مفید برای پیشرفت اقتصادی توجه مبذول می‌شود.

الف. نیروی انسانی

عامل نیروی انسانی، یکی از فاکتورهای مهم مؤثر بر توسعه اقتصادی است. مؤلفه‌هایی از جمله، هویت جمعی که دلبستگی قابل توجه به توسعه‌یافتگی داشته باشد (سریع‌القلم، ۱۳۹۱: ۱۷)، هم‌سوئی منافع هیئت حاکمه با مصالح و منافع عمومی مردم (همان: ۹۶)، محیط زیست و مهاجرت (گیدنز، ۱۳۹۷: ۸۸۱ و ۸۷۱ و ۸۷۰)، سرمایه‌انسانی که مکمل سرمایه فیزیکی و موجب بهره‌وری سرمایه‌های فیزیکی می‌شود (تقوی و محمدی، ۱۳۸۵: ۱۵) و آموزش که کلیدی‌ترین عنصر در توسعه یک جامعه است (سریع‌القلم، ۱۳۹۱: ۹۴) باید مورد توجه محقق باشد. به‌خصوص که نورث بحث جمعیت و دانش را متناظر با یکدیگر ارزیابی می‌نماید. از دیدگاه وی پیشرفت فناوری باید با «افزایش نرخ بازدهی دانش» همراه باشد و رشد جمعیت بدون توسعه علم به «ناتوانی در توسعه بیشتر منابع، با هزینه ثابت» منجر می‌گردد (نورث،

۱۳۷۹: ۸۴) و همهٔ این مطالب را می‌توان در اندیشهٔ ثقه‌الاسلام شناسایی کرد. از نظر ثقه‌الاسلام، نهاد سلطنت مشروطه می‌توانست موجب اتحاد ایرانیان و نهاد دین، موجب اتحاد همهٔ مسلمانان گردیده و هویتی جمعی متشکلی را حاصل آورد. وی در رسالهٔ لالان خواسته‌های مردم را به دو بخش مادی و معنوی تقسیم می‌کند. در بخش معنوی مردم اسلامیت را می‌خواهند چراکه اکثریت مردم مسلمان و شیعه هستند و در بخش مادی هم سلطنت و شکوه آن را خواستهٔ مردم معرفی می‌کند (ثقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۳۵-۴۳۴)؛ لذا سلطنت را محوری برای جمع کردن ایرانیان با هر زبان و مذهب می‌داند. وی شکاف ماهوی بین حکومت و مردم را معلول دولت مطلقه و دولت مطلقه را سدی در برابر ایجاد همگرایی بین دولت و ملت می‌داند.

وی مشروطه‌شدن را عامل اتحاد دولت و ملت معرفی می‌کرد (فتحی، ۱۳۵۲: ۴۱۲) و هم خود را مصروف «حفظ حقوق حقیقیهٔ دولت و ملت... و ائتلاف و اتفاق و اتحاد» کرده بود (همان: ۳۵۴). وی «دولت و ملت» را در حکم «روح و تن» (فتحی، ۱۳۵۲: ۴۳۳) و «مشترک المنفعت» (امیرخیزی، ۱۳۳۹: ۳۵۵-۲۵۳) عنوان می‌کرد و باور داشت، برای آبادی ملک هیچ راهی بهتر از اتحاد و اتفاق این دو وجود ندارد (صفایی، ۲۵۳۵: ۱۳۶). پس وی اسلام و سلطنت مشروطه را که در آن مردم صاحب اصلی حکومت و نه جدای آن هستند، موجب هیئت سیاسی منسجم مشترک‌المنافع قلمداد می‌نمود.

از نظر ثقه‌الاسلام دولت باید در حوزهٔ مدیریت نیروی انسانی تمهیداتی بیندیشید. وی در نامه‌ای به والی آذربایجان، با ذکر این مطلب که رشد نرخ جمعیت در دیگر ممالک «سالی صدی سه» است نرخ رشد جمعیت ایران را «صدی ده لاقصدی پنج» عنوان می‌کند، می‌افزاید: سیستم کشاورزی ایران طاقت چنین رشدی را ندارد؛ چراکه ایران کشوری صنعتی نیست که به کارگر نیاز داشته باشد و کشاورزی ایران در اثر «آفت بی‌علمی و کثرت ظلم» ویران گردیده. مداخل همان مداخل سی سال گذشته است، درحالی‌که جمعیت به‌طور ناهمگونی رشد دارد؛ به همین دلیل از والی می‌خواهد تا در این خصوص تدبیری بیندیشد چراکه این رشد جمعیت باعث تخریب طبیعت منطقه می‌گردد.

وی در ادامهٔ نامه می‌افزاید مردم به قطع بی‌رویهٔ درختان پرداخته‌اند و جنگل‌هایی که در اطراف تبریز بوده و سالک در مدتی کوتاه به آن می‌رسید، کنون برای رسیدن به همان جنگل باید مدتی مدید راه بپیماید (ثقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۲۱۳-۲۱۲). وی به پناهنده‌شدن جمعیت هم نظر داشت. به نظر وی بسیاری از ایرانیان برای رهایی از ظلم دولت، به دول روس و انگلستان پناهنده می‌شوند (حقدار، ۱۴: ۱۳۸۹). با این حال معتقد بود مشروطه، با ایفای نقش نظارتی بر

کارگزاران دولت می‌تواند، از پناهنده شدن ایرانیان به دول خارجی به خصوص روسیه جلوگیری نماید (ثقه الاسلام، ۱۳۵۴: ۴۲۰). از آنجایی که ثقه الاسلام این موارد را به والی آذربایجان و به عنوان طرح اصلاحی، نوشته است، می‌توان استنباط کرد که از دیدگاه وی دولت می‌بایست در زمینه سیاست‌های جمعیتی، مسئله محیط‌زیست و نیز سیاست‌های مهاجرتی، برنامه‌ریزی داشته باشد.

ثقه الاسلام به بحث آموزش نیروی انسانی به عنوان یک فرایند مهم در اقتصاد نیز نظر داشت و از گزاره‌هایی که خواهد آمد می‌توان فهمید که وی از علمی که موجب تزید ثروت باشد پشتیبانی می‌نموده است. به بیان دقیق‌تر وی خواستار بدل شدن مدارس ابتدایی و در امتداد آن، مدارس حرفه‌ای چون مدرسه فلاح و تجارت به نهادی برای تولید ثروت بود. وی می‌نویسد: «ترقیات متحیرالعقول ملل خارجه از نتایج علم است و چیره دستی آنان بر همدیگر و تسلط و کثرت نفوذشان از نتایج ثروت» (حقدار، ۱۳۸۹: ۵۹).

ثقه الاسلام آموزش را یک پروسه می‌دید. پروسه‌ای که از مکاتب ابتدایی شروع می‌شد و به دارالفنون و مدارس تخصصی زراعت و فلاح متتهی می‌شد. وی ایران آن روز را در مرحله‌ای می‌دانست که بیشتر هم دولت باید مصروف مکاتب ابتداییه می‌گشت. وی به دبستان‌ها امید و آفری داشت (فتحی، ۱۳۵۲: ۴۶) و در نامه‌ای از دولت خواسته به این مدارس کمک مالی نماید (همان: ۵۵۵-۵۵۴). وی طی مقاله‌ای که در روزنامه/انجمن تبریز چاپ شد نکاتی را متذکر شد: ۱. به جای دارالفنون به توسعه «مکاتب ابتداییه و اعدادیه و رشديه» پرداخته شود؛ ۲. هر واحد آموزشی می‌بایست دارای یک هیئت علمی و برنامه‌ای منسجم باشد؛ ۳. جذب «معلمان مسلم با تدین» را ضرور می‌دانست حتی اگر مجبور باشد معلمان را از تهران بدان‌جا آورد؛ ۴. علوم جدید از جمله حساب، جغرافیا، فیزیک، شیمی و طب در سرفصل دروس را لازم می‌دانست و در آخر لازم می‌دید که مدارس تخصصی دایر گردد و در آن فلاح و تجارت به طور مخصوص تدریس شود؛ ۵. تدریس زبان‌های خارجی نیز باید در سرفصل دروس گنجانیده شود (همان: ۲۳۱-۲۳۰؛ روزنامه انجمن، ۱۳۷۴: ۷۵۱) که همگی این امور متناظر بر تأکید وی بر انسجام امور آموزشی و فایده‌گرایی علم در اندیشه وی و تبدیل علم به ثروت است.

وی با اشاره به مزیت نسبی ایران در زراعت، واقع‌بینانه می‌افزاید: «مملکت ما مملکت زراعت است و ما جز خوراک و پاره‌ای جزئیات دیگر در باقی حوائج محتاج به خارجه هستیم و تا مملکت ما جزو ممالک تجاری محسوب شود مدت‌ها و سعی‌ها و بذل مال‌ها و تحصیل‌ها لازم است... و ما فعلاً از آن اقدامات با حالت حالیه که هست پاس داریم، آنچه فعلاً برای ما

لازم است سعی در تزید قوای زراعت و جهد در تحصیل معاش و تکثیر مواد معنویهٔ آن است که خاک و وطن برای ما حاضر کرده» (فقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۲۰۹)؛ بنابر همین ضرورت در نامه‌ای به حاکم آذربایجان، سخن از لزوم برپایی یک «مدرسهٔ فلاح و زراعت» سخن به میان آورد «تا نواقص زراعت را تکمیل کرده ثروت خدادادی ما را تزید نماید» (روزنامهٔ انجمن، ۱۳۷۴: ۵۷۱) که مؤید نگرش وی به استفاده از علم برای تولید ثروت است.

فقه‌الاسلام فقدان فناوری و ممتنع بودن اخذ آن از کشورهای استعمارگر را از آفات صنعت در ایران ارزیابی می‌کند. وی آوردن کارخانه از خارج به امید رشد صنعت در کشور را «امید باطل» می‌داند؛ چراکه اگر خارجی‌ها کارخانه‌هایی را هم به ایران بیاورند «علم و فن» آن را به ایرانیان نخواهند داد و کارخانهٔ چینی‌سازی تبریز را گواهی بر ادعای خود می‌آورد که چون دستگاه‌ها نقصان یافت، کارخانه به کلی متروک شد (فتحی، ۱۳۵۲: ۲۳۱).

در جایی دیگر می‌نویسد: «دول خارجه محال است بگذارند کارخانه‌جات عمده که مانع پیشرفت تجاری ایشان است در وطن ما تأسیس شود... البته اسباب کارخانه و ماشین و سایر عدوات آن را که مال‌التجاره است به ما می‌فروشند، ولی علم آن را ابداً به ما نخواهند فروخت» (فقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۲۱۰-۲۰۹). لاجرم، فقدان ماشین در تولید مصنوعات باعث «قلیل‌الوجود و پرقیمت» شدن این امتعه می‌گشت (همان: ۲۱۲). این امر در خصوص معادن نیز صدق می‌کرد. وی از «استخراج معادن ذغال‌سنگ و سایر معادن که در خاک ما هست و بعضی از آن‌ها مکشوف... و هنوز در زیر خاک مدفون است» سخن به میان آورده و یکی از عوامل این مورد را فقدان فناوری عنوان می‌دارد (همان: ۲۱۳).

باین‌همه، فقه‌الاسلام در پاره‌ای از عقاید ایدئولوژیک برای اخذ علم از طریق مدارس خارجی رغبتی نداشت. از نظر فقه‌الاسلام مدارس خارجی موجبات تسلط فرهنگی اجانب بر کشور را فراهم می‌آورد. به نظر وی برخی از محصلان «مدارس ملل خارجه» در حین تحصیل با عباراتی نظیر «دیانت اسلامی مانع از ترقی است» آشنا شده و آن را به توده منتقل می‌نمایند (فقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۳۹۸). وی در رسالهٔ لالان می‌نویسد: «آیا این میسیونرها... که به خاک ایران ریخته و در اقطار آن بنای مدارس گذاشته و مشغول نشر مذهب خود هستند در رخنه‌انداختن به مذهب اسلام کافی نیست؟ [آیا این] مقدمهٔ تسلط و استیلای ملل اجنبیه» نمی‌باشد (حقدار، ۱۳۸۹: ۱۵)؛ بدین ترتیب، وی «تأسیس مکاتب، تحصیل علوم نافع و علم سیاست» را امری حیاتی توصیف می‌نماید تا افراد متخصص در آینده بتوانند چرخ اقتصاد را به چرخه درآورند، این کار باید به دست ایرانیان و مسلمین صورت گیرد و نه مدارس فرنگی.

ب. قانون(نهاد) و مالیات

ترتیب بودجه بر اساس قانون (نهاد) از دیگر مواردی بود که ثقه الاسلام بدان نظر داشت. به نظر او نقش قانون‌گذاری در مالیه (تنظیم بودجه سالانه) و نظارت بر آن از عواملی است که می‌توانست در مهار کسر بودجه مؤثر باشد و معتقد بود اگر دخل و خرج دولت توسط مجلس انجام نشده بود، ایران اوضاعی به مراتب وخیم‌تر داشت. وی در این باره می‌نویسد: «خرج ایران شش کرور فاضل از دخل است»، سپس می‌افزاید، کسری بودجه دوره ناصری یک کرور و نیم به علاوه زیان رژی بوده است که دلیل آن بی‌توجهی به دخل و خرج بوده است. وی در دفاع از تنظیم بودجه توسط مشروطه‌خواهان می‌افزاید: «اگر سد باب و علاج آن مفاسد نشدی، روزبه‌روز کسر بودجه به درجه قصوی و قرض بر خارجه بر مرتبه اولیا رفته بود» (حقدار، ۱۳۸۹: ۱۸).

اخذ مالیات بر اساس قانون (نهاد) و بودجه به قدری در اندیشه او مهم بود که دادن مالیات به دولت مشروطه را مشروع و دادن مالیات به دولت مطلقه دارای اشکال می‌دانست؛ چرا که در حکومت مشروطه مالیات بر اساس قانون اخذ می‌گردد و آنچه رعایا «به حکم الجا ضرورت مجبره می‌دهند... لا اقل صرف ابطال» نمی‌شود (همان: ۴۳۳). در ثانی دولت مشروطه در هنگام اخذ مالیات، قانون بودجه را به مثابه مسیر راه و علم «فاینانس» را به عنوان روش فراروی چشم قرار می‌دهد.^۱ ثالثاً وی معتقد بود طبق مصوبات مجلس در راستای تنظیم بودجه و مالیات‌گیری باید روش‌های سنتی تعدیل گردد (عباسی، ۱۳۵۸: ۱۱۸).

وی مالیات‌دادن به «دولت مطلقه» را که بر دخل و خرجش نظارتی نیست و خود را پاسخ‌گوی مالیات پرداختی نمی‌داند، مجاز نمی‌دانست، پس در بلوای تبریز هنگامی که فتوای مراجع نجف در خصوص حرام بودن مالیات‌دادن به مأموران محمدعلی شاه صادر شد، آن را مهر کرده نزد محمدعلی شاه فرستاد (ثقه الاسلام، ۱۳۵۴: ۱۳۵-۱۳۴)؛ بدین ترتیب مالیات‌دادن تنها به دولتی جایز است که قانون بودجه داشته باشد و در آن قانون مداخل و مخارج مشخص بوده و مالیات بر اساس اصول علمی و توان مالی مالیات‌دهنده اخذ گردیده باشد.

از دیدگاه وی دولت باید مالیات هر منطقه را با توان اقتصادی آن خطه بگیرد (همان: ۲۱۶) و مالیات باید بر مبنای درآمد و دارایی افراد وصول شود، اشخاصی باید مالیات دهند که «بیست الی هشتاد هزار تومان مواجب می‌برند و پارک‌های دویست هزار تومانی می‌سازند»

۱. این موضوع آن قدر مهم بود که وی به پسرش که در فرانسه مشغول تحصیل بود توصیه کرده بود در «فاینانس» تحصیلاتی انجام دهد (ثقه الاسلام، ۱۳۵۴: ۱۰۴).

دولت را صد کروم مقروض کرده برای خودشان اندوخته‌اند» (افشار، ۱۳۷۸: ۱۶-۱۵)؛ بنابراین وقتی در مذاکرهٔ مالیات آذربایجان، بحث به جانبی رفت که موجب معافیت «جمعی از علما و سایر ارباب نفوذ» بود، وی «کشف راز کرده» که «باید در این عمل استثنا نباشد» (حقدار، ۱۳۸۹: ۸۴). انگار مانند اقتصاددانان امروز از قانون مالیات، کار ویژه «بهبود توزیع درآمد و اتخاذ سیاست‌هایی برای بسط عدالت اجتماعی» را انتظار داشته است (هداوند و سرزعی، ۱۳۸۷: ۴۰).

پ. نظارت بر حجم پول

وی در نامه‌ای به فرمان‌فرما، دولت را موظف به نظارت بر نقدینگی کشور و ثبات نرخ پول دانست. وی چندین عامل را موجب کاهش ارزش تومان می‌دانست و تجارت خارجی و انتشار مسکوکات توسط دولت با عیار پایین و اثر تورمی آن را به صورت مشخص یاد می‌کند: «وقتی لیرهٔ طلای عثمانی یک دو تومان بود حالا که پنج تومان شده به همان میزان نرخ‌ها را هم ترقی و این علت غالباً مرجعش به تجارت خارجه است، اگرچه علل دیگر نیز دارد و ضرب هفتاد کرور پول سیاه! که آخرش معلوم است چه شد، یکی از آن علل است.» پس وی از دولت می‌خواست تا با نظارت بر تجارت خارجی که باعث خروج مسکوکات از کشور می‌شد و نیز طی یک الگوی ثابت بر ضرب سکه و نظارت بر این امر، از کاهش عیار مسکوکات جلوگیری و ارزش پول را حفظ کند.

ت. بانک

تأسیس بانک از دیگر مسائلی بود که فقدان آن در اقتصاد ایران پررنگ بود، به گونه‌ای که پیش از مشروطیت، برخی از علما چون آقاجفی، حتی با وجود تحریم ربا در اسلام، اضطراراً به تأسیس مراکز مالی مبادرت ورزیده بودند (الگار، ۱۳۶۹: ۴۰). فقه‌الاسلام نیز بعد از امضا فرمان مشروطیت در جلسه‌ای که با تجار داشت با تأسیس بانک ملی، به شرطی موافقت کرده بود که از منابع بانک به دولت وامی پرداخت نشود (کسروی، ۱۳۸۵: ۱۹۷). روزنامهٔ *انجمن* صورت جلسه‌ای از این نشست را به دست می‌دهد که طبق آن آقایان با تأسیس بانک ملی به شرط «دادن تأمینات» راضی بودند؛ بدین ترتیب که قانون اساسی تصویب شود و بودجه به صورت دقیق تنظیم شود تا آن زمان کسری پنج کروری بودجه می‌بایست توسط استقراض از اشراف و امنای دولت که «متمول‌ترین اهالی ایران هستند» جبران شود (روزنامهٔ *انجمن*، ۱۳۷۴: ۲۶).

ثقه الاسلام نطق خود را در این جلسه در یومیه‌اش آورده که نشان می‌دهد این صورت جلسه یکسره طرح مدنظر وی بوده است (حقدار، ۱۳۸۹: ۹۳). در توضیح این موارد باید متذکر شد، امنیت سرمایه تنها با استقرار نهادهای قوی در یک سیستم اقتصادی تأمین می‌گردد و فقدان نهادهایی که این امر را قطعیت بخشد و نیز نوپابودن مشروطیت، باعث چنین دل‌مشغولی‌هایی برای ثقه الاسلام شده بود؛ لذا وی معتقد بود دولت پیش از تأسیس بانک باید کسر بودجه خود را جبران و امنیت اموال مردم را تضمین کند و این تنها با تصویب بودجه و نظارت بر آن ممکن بود. اگر نه در شرایطی که دولت، دست بالا را دارد، تأسیس بانک امری مخاطره‌آمیز بود؛ چراکه از دولتی با کسری بودجه بالا که خود را مالک‌الرقاب همه بندگان بداند، هیچ بعید نیست که طبق روال مألوف، قرض خود را پرداخت نکند یا اموال مکشوفه ملت را ضبط کند.

ث. گمرکات

ثقه الاسلام یکی از دلایل استقراض را نفع‌بردن اعوان دولت ذکر می‌کند و می‌نویسد: «هر کس توانست سبوی خود را پر باده کرد هر کس را سبوی خالی ماند و اشریعتا سر داد و حق‌السکوتی گرفت» (حقدار، ۱۳۸۹: ۵۲). علاوه بر این دولت ناصری و مظفری از محل صرف این وام‌ها خبر نداده و هیچ نظارتی بر آن‌ها نبود، از سوی دیگر سیاست تأمین سرمایه از طریق استقراض و به‌گرو گذاشتن گمرکات باعث تفوق نیروهای استعمارگر بر منابع ملی می‌شد.

وی در مقاله «بالن ملت به کجا می‌رود» از استقراض روسیه و حاکمیت بلژیکی‌ها بر گمرکات گله کرده (همان: ۵۲) و اثرات «گرو کاری» را صعود قیمت و خالی شدن کیسه دولت و تسلط کفار بر ملت ذکر می‌کند (همان: ۱۷). بر همین اساس وی به علمای نجف یادآور شد: «دولت... مقروض خارجه شده و گمرکات به درک رفته و صاحب طلب بر سر گمرکات نشسته» و این شرایط تسلط اجنبی بر کلیه مملکت را به‌دنبال داشته. وی معتقد بود مضرات استقراض، از رژی نیز بیشتر بود چراکه این پول صرف «خرج‌های لاابالانه» می‌شد و گمرکات را به‌گرو وام می‌گذاشت و این «مستلزم تسلط کفار بر مسلمین» می‌شود (همان: ۱۷-۱۶).

در توضیح این گزاره‌ها باید گفت ثقه الاسلام این موارد را در رساله لالان و در تویخ سیستم استبدادی و در دفاع از مشروطیت نگاشته است. وی در این رساله در ابتدا از نهادهای مستقر در مشروطیت دفاع نموده؛ پس بدیهی است در این تویخ‌ها به کارکردهای نهادهای مستقر در سیستم مشروطه نظر داشته است. وی در این گزاره‌ها به نقش مثبت نظارت مجلس شورای ملی بر امور مربوط به استقراض و گمرکات و عدم تصمیمات دل‌خواهانه نظر داشته

است که موجب فساد و استفاده‌های شخصی شده و آن را باعث تسلط خارجی بر ایران دانسته است.

ج. فلاح و فلاحان

انقلاب مشروطیت زخم‌های رعایا را گشود. «دیه‌نشینان نام مشروطه شنیده و معنی آن را آشوب و خودسری می‌پنداشتند... و به نام اینکه ما مشروطه‌ایم به شورش و آشوب می‌پرداختند» (کسروی، ۱۳۸۵: ۲۶۱). سوسیالیست‌ها هم در این زمینه بی‌تأثیر نبودند (آفاری، ۱۳۷۲: ۴۰۶؛ سیف، ۱۳۷۸: ۱۷۰-۱۶۸). فقه‌الاسلام با سوسیالیسم مخالف بود و چاره را نه سوسیالیسم که اصلاح دولت می‌دانست. به نظر وی وعاظ چپ‌گرا باعث «بی‌تمکین» شدن رعیت گشتند (فقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۲۱۷) و از دهان ایشان (رعیت) «حرفی که لایق او نیست بیرون می‌آید» (همان: ۲۰۱). در شوال ۱۳۲۴ قمری گروهی به تحریک سوسیالیست‌ها، در قراچمن بر ارباب خود شوریده «غلهٔ مالک را نمی‌دادند» (سیدرضا، ۱۳۹۲: ۸۴-۸۳). والی با دستاویز قرارداد حکم حاجی میرزا حسن اهالی را سرکوب نمود (روزنامهٔ انجمن، ۱۳۷۴: ۲۲۷/۱).

فقه‌الاسلام در خصوص این واقعه می‌نویسد: «عمده اسباب فساد در بدو امر به اسم طلاب گفته می‌شد و ایشان اجماع کرده به انجمن رفته بوده‌اند و محرک ایشان هم دو سه نفر طلبه بود که در بدو امر از قره‌چمن صحبت می‌کرده‌اند و نوکرها و عمله‌ها و اجزای قزلچه‌ای و جمعی از دیگران و طایفهٔ «سوسیالیس» هم مخلوط بوده نزدیک بود که خانهٔ ایمان خراب شود» (افشار، ۱۳۷۸: ۴۰)؛ بنابر آرا فقهی او سوسیالیسم «فسق» بود و منع کردن ارباب از حقش «نامشروع» و باعث «تسلط رعیت و هرزگی» آن‌ها می‌شود و وصول‌نشدن مالیات و ضعف اقتصادی دولت را ماحصل این هرزگی می‌دید.

وی در خصوص تقسیم اراضی می‌نویسد: «یک نفر بوالهوس چهل‌یک اربابی را که ملاک از رعیت می‌گیرند به دهن عوام انداخت و مالک را از تصرف در ملک خود نسبت به چهل و یک ممنوع داشت، همهٔ ملاک این شخص را تفسیق می‌کنند ولی چون باب مذاق عوام است، عوام می‌پسندند و می‌دانید که این مطلب کفر که نیست بلکه فسق است و تسلط است بر مال عاقل تابع مسلم به غیر حق» (همان: ۲۰۲-۲۰۳)؛ بدین ترتیب، وی اصلاح فلاح را نه در اصلاحات ارضی که در اصلاحات نهادی جست‌وجو می‌کرد.

به نظر اولین اقدام عدم تغییر نظام‌نامهٔ انتخابات و عدم اعطای حق رأی به همهٔ مردانی بود که توسط رادیکال‌ها پیگیری می‌شد و باعث می‌گردید «مرتجعین که ملاکین و فئودال‌های

عمده هم در ردیف آن‌ها هستند از سوراخ‌ها سر در بیاورند و رعایای خود را دسته‌جمعی... پای صندوق بفرستند... و در مجلس جای بگیرند» (فتحی، ۱۳۵۲: ۵۵۸-۵۵۷)؛ بدین ترتیب همان کسانی که اوضاع اسفناک روستاییان را رقم زده بودند، به‌گونه‌ای دیگر، باز مصدر امور واقع شوند.

قدم بعدی وضع قوانینی (نهاد) برای مبارزه با احتکار بود، چراکه دوازده سال پیش از مشروطه به این سو بسیاری از دیه‌داران گندم احتکار می‌کردند (ناظم‌الاسلام، ۱۳۶۱: ۲۵۷). وضع «نان خیلی کمیاب و مغشوش» بود. حتی یکی از خبازان زیر لت‌وکوب مردم جان داد (سیدرضا، ۱۳۹۲: ۱۴۶-۱۰۶). ثقه‌الاسلام برای رفع این مشکلات منع «احتکار و بنکداری» را توصیه می‌نمود: «وقتی فروشنده به شرط آزادی در محل فروش مجبور به فروش شود... و بنکداری و به‌اصطلاح عوام نیم کزی موقوف گردید و مشتری و خریدار هر دو آزاد شدند و صاحب متاع به فروش از فلان جماعت و خریدار مضطر به خریدن از بهمان صنف نباشد احتکار نیز موقوف شده هر متاعی را می‌توان در موقع وقت خرید» (ثقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۲۱۴).

اقدام دیگری که دولت باید بدان مبادرت می‌ورزید، قوانین حمایتی بود. از دیدگاه وی رنجبران در حکم «صغیر» هستند و باید اشخاص دیگر کمر همت بسته‌ایشان را تیمار نمایند (همان: ۴۱۶) و مشروطه‌خواهان به‌جای دخیل‌کردن ایشان در حکومت باید «حسن مشروطه را برای ایشان حسی نمایند» چراکه ایشان را «حکمت عملی لازم است» (همان: ۴۴۴). این حکمت عملی را مردم در اصلاحات ساختاری می‌توانستند مشاهده نمایند. از قرار جلوگیری از اجحاف کارگزاران به رعیت، جلوگیری از تعدی حکام و حفظ امنیت ایشان در پناه قانون (همان: ۴۲۱-۴۲۰).

ج. صنعت

بنابر رأی علمای علم اقتصاد «یک کشور علاقه‌مند به توسعه نمی‌تواند میان صنعتی‌شدن و صنعتی‌نشدن انتخابی داشته باشد، درحالی‌که می‌تواند در نوع، مراحل، کیفیت، شیوه سرمایه‌گذاری و اولویت‌بندی‌های آن برنامه‌ریزی کند» (سریع‌القلم، ۱۳۹۱: ۱۶) و نگاه ثقه‌الاسلام به صنعت با همین تحلیل قابل توضیح است. وی معتقد بود دولت باید در این زمینه اقداماتی انجام دهد به همین دلیل «در زیر خاک‌ماندن معادن که ثروت مملکت» هستند ابراز گله می‌کرد (حقدار، ۱۳۸۹: ۱۸).

وی در جای دیگر می‌نویسد: «خیال اصلاح‌جویان این بود که... دست به کار بزنند و... در سایه امنیت کارخانجات بیاورند و کم‌کم خود را از ذل احتیاج بیگانه وارهانند» (همان: ۵۶)،

ولی وی با توجه به شرایط، اوضاع تجاری و صنعتی ایران را در کوتاه‌مدت امیدوارکننده نمی‌دانست و معتقد بود برای اینکه ایران در زمرهٔ کشورهای تجاری و صنعتی به سرمایه‌گذاری‌های وسیع و فناوری‌های جدید نیازمند است «به عبارت اخری همان اقدامات لازم است که در مملکت ژاپون کردند و همان سعی لازم است که پطر کرد» (فقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۲۰۹).

همان‌طور که آمد وی مزیت نسبی ایران را در فلاح می‌دانست. با توجه به آنچه از منظومهٔ فکری وی برمی‌آید به نظر می‌رسد وی می‌پنداشته دولت ابتدا باید قوانینی در جهت حمایت از رعایا و امنیت اجتماعی و جلوگیری از اجحافات تدوین کند تا زمینه برای مالیات‌گیری منظم قانونی، ثبات مالی و پولی، آموزش همگانی و نیز ایجاد فرهنگ مشارکت عمومی در اقتصاد فراهم شده و کشور صنعتی گردد و در این زمینه نقش استعمار را دست‌کم نمی‌گرفت، چراکه صنعتی‌شدن ایران به‌هیچ‌رو به نفع آنان نبود.

ح. تجارت

از دیدگاه فقه‌الاسلام طراز مثبت تجاری برای پیشرفت اقتصادی کشور بسیار مهم است و دولت باید برای این مسئله ترتیباتی بدهد. به نظر او «ثروت وطن زودتر ترقی نماید و مبادلهٔ تجارتی اگر اخراجات بیشتر از ادخالات نباشد لااقل تساوی نماید و لااقل تخفیف یابد» (روزنامهٔ انجمن، ۱۳۷۴: ۵۷۲/۱). وی تنها راه آن را عدم خرید امتعهٔ خارجی و عدم پیروی از «مُد» عنوان می‌کرد. امری که دامن‌زدن بدان ایرانیان را «محتاج آب و نان» می‌نماید و تنها نتیجهٔ آن خروج طلای کشور به خارجه است (فقه‌الاسلام، ۱۳۵۴: ۲۱۰-۲۰۹). هرچند وی احتیاج ایران به خارج را «بدیهی و رفع این احتیاج را غیر ممکن» عنوان می‌کند، ولی نیت ایرانیان از خرید امتعهٔ خارجی را نه از جنس احتیاج که در «هوس تفاخر بر همدیگر» عنوان می‌نماید که می‌توان جلوی آن را گرفت (همان: ۲۱۰). پس ایرانیان مادامی که «خود قوهٔ راه انداختن کارخانجات را» ندارند، باید از امتعهٔ داخلی استفاده نمایند، دوم اینکه «اسراف و تبذیر» را ترک نموده قناعت پیشه کنند، چراکه سرازیرشدن امتعهٔ خارجی به بازارهای ایران جز «سفالت و مذلت و فقر و پریشانی» هیچ نتیجه‌ای حاصل ایرانیان نخواهد کرد (همان: ۲۱۲).

نتیجه‌گیری

در این مقاله، مکتب نهادگرایی، به‌عنوان الگو استفاده شد. در عصر قاجار مالکیت و حقوق ناشی از آن به شاه و دستگاه وی تعلق داشت و اندیشهٔ حاکم بر فرهنگ سیاسی باعث قوام این

اندیشه بود. نتیجه مستقیم این پدیده، معامله یک سر برد به نفع حاکمیت عدم صرفه، فروش مالکیت از سوی عوام بود و به صور سرمایه‌گذاری نقدینگی رعایا در بانک‌های خارجی، سرمایه‌گذاری‌های زود بازده، کاهش حجم نقدینگی خود را در اقتصاد نشان داد. علمای شیعه ایران از گروه‌هایی بودند که در دوره مشروطیت به دنبال قوانین بودند، قوانینی که بتوانند به کمک آن، امنیت جان و مال عموم مردم را تضمین کنند و ثقه‌الاسلام یکی از این علمایی بود. ثقه‌الاسلام، سلطنت مشروطه را به‌عنوان حکومت مطلوب در عصر غیبت می‌دانست. کار ویژه‌های نظام پارلمانی از جمله یک قوه قضائیه کارآمد که بتواند سیستم تولیدی را حمایت و حقوق مالکیت را تضمین نماید از مؤلفه‌های اندیشه ثقه‌الاسلام بود. علاوه بر این مجلس شورای ملی با قانون‌گذاری و نظارت بر اجرای صحیح قانون به تولید انبوهی از نهادها منجر می‌گشت که می‌توانست با ایجاد حد بهینه‌ای از قوانین، اوضاع اقتصادی ایران را سروسامان دهد. او بر این باور بود که دولت می‌تواند با تعبیه نهادهای (قوانین) مفید، موجب ایجاد نیروی انسانی منسجم و کارآمد گردد. نیز می‌تواند موجب همگرایی و اتحاد همه ایرانیان با هر نژاد و قبیله شده دوگانگی ملت و دولت را به همدلی تبدیل کند، چنانکه اسلام می‌تواند موجب یک‌دست شدن مسلمانان بشود. وی معتقد بود دولت باید در ترکیب جمعیت دخل و تصرف نموده از رشد نامتناسب با اقتصاد ایران جلوگیری نماید؛ رشدی که به تخریب محیط زیست ایران و مهاجرت منتج می‌شد. البته او اصرار داشت که دولت می‌بایست با نظارت بر کارگزارانش و حمایت قانونی از رعایا از مهاجرت ایشان جلوگیری کند و در آخر اینکه دولت با فراهم کردن زمینه‌های آموزش، به‌خصوص کمک مالی به مدارس، زمینه پیشرفت اقتصادی را فراهم آورد. در واقع وی به جایگاه و نقش علمی که به ثروت تبدیل شود آگاه بود و به همین دلیل به مدارس فلاحت نظر داشت و فناوری مورد استفاده در صنایع و استخراج معادن را شایان توجه می‌دانست. وی از قانون بودجه که دخل و خرج دولت را سامان می‌داد دفاع و تاکید می‌کرد که دولت با تعبیه نهادهایی در امور مالیات می‌توانست درآمدی مشروع داشته باشد چنانکه قانون مالیات باید به‌گونه‌ای باشد که براساس درآمد و توان اقتصادی هر منطقه گرفته شود، استثنایی را شامل نشود و روش‌های حسابداری جدید اجرا گردد؛ در غیر این صورت، مالیات‌دادن به دولتی مستبد که بودجه ندارد و بر عملکرد مالی آن نظارتی نیست، اشکال شرعی خواهد داشت. وی برای تأسیس بانک نیز به وجود قانون بودجه، تسویه کسر بودجه و ضرورت تضمین مالکیت نقود عموم از جانب دولت تأکید می‌کرد و درباره گمرکات معتقد بود که مجلس باید بر درآمدهای گمرکی نظارت کند.

ثقه‌الاسلام بهبود وضعیت فلاحان را نه در اصلاحات سوسیالیستی که در تثبیت نظام‌نامه

انتخابات، قوانین حمایتی از جمله قوانین مالیاتی و پایش رفتار کارگزاران به هدف جلوگیری از ستم آنان بر مردم می‌دانست. او نقش دولت را در راه‌افتادن صنایع و کارخانه‌ها پررنگ می‌دید و معتقد بود که رواج کارخانه‌ها امنیت سرمایه را تضمین می‌کند چنانکه تجارت نیز محتاج سیاست‌گذاری دولت برای طراز مثبت تجاری است و دولت می‌بایست با قانونی جلوی مصرف‌گرایی ملت را بگیرد تا طلای ایران از کشور خارج نرود و موجب خواری و فقر عمومی نشود.

منابع

کتاب‌ها و مقالات

- آبادیان، داریوش؛ میرکیایی، مهدی (۱۳۹۱) «تأثیر بلواهای نان بر روابط حکومت و مردم در عصر ناصری»، *تحقیقات اجتماعی*، ۳(۲)، ۶۵-۹۷.
- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، چاپ ۱۴، تهران: نی.
- _____ (۱۳۹۱) *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، چاپ ۷، تهران: نی.
- آجودانی، ماشاءالله (۱۳۸۷) *مشروطه ایرانی*، چاپ ۹، تهران: اختران.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۱) *اندیشه ترقی و حکومت قانون*، تهران: خوارزمی.
- آذرمقدم، نقی (۱۳۹۲) *وقایع مشروطیت به روایت نامه‌های سیدرضا به حاج میرزا آقا فرشی*، چاپ ۳، تبریز: یاران.
- آفری، ژانت (۱۳۷۲) «سوسیال دموکراسی و انقلاب مشروطیت ایران»، *ایران‌نامه*، (۳)، ۴۲۶-۴۰۳.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۷۴) *چهل سال تاریخ ایران (در دوره ناصرالدین شاه)*، جلد ۱: المآثر الآثار، به کوشش ایرج افشار، چاپ ۲، تهران: اساطیر.
- افشار، ایرج (۱۳۷۸) *نامه‌های تبریز از ثقه الاسلام تبریزی به مستشار الدوله*، بی‌جا: فاروس.
- الگار، حامد (۱۳۶۹) *دین و دولت در ایران نقش دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، بی‌جا: طوس.
- امیرخیزی، اسماعیل (۱۳۳۹) *قیام آذربایجان و ستارخان*، تهران: کتابفروشی تهران.
- بروگشن، هینریش (۱۳۶۷) *سفری به دربار صاحبقران*، ۲ جلد، ترجمه کردیچه، چاپ ۲، بی‌جا: اطلاعات.
- بنجامین، ساموئل گرین ویلر (۱۳۶۳) *ایران و ایرانیان*، به اهتمام و یادداشت رحیم رضازاده ملک، تهران: گلبانگ.
- تقوی، مهدی؛ محمدی، حسین (۱۳۸۵) «تأثیر سرمایه انسانی بر رشد اقتصادی در ایران»، (۲۲).
- ثقه الاسلام، علی بن موسی (۱۳۵۴) *مجموعه آثار قلمی شادروان ثقه الاسلام شهید تبریزی*، به کوشش نصرت الله فتاحی، بی‌جا: انجمن آثار ملی.
- حقدار، علی اصغر (۱۳۸۹) *رسائل سیاسی میرزا علی ثقه الاسلام تبریزی*، تهران: چشمه.
- داناپی فر، حسن (۱۳۸۸) *چالش‌های مدیریت دولتی در ایران*، چاپ ۲، تهران: سمت.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۸۷) *حیات یحیی*، به تصحیح، تعلیقات و استدراکات مجتبی برزآبادی فرهانی، تهران: فردوس.
- دهقان‌نژاد، مرتضی (۱۳۹۸) *علل توسعه نیافتگی ایران در دوره قاجار*، چاپ ۲، اصفهان: نگارخانه.
- رنانی، محسن (۱۳۸۲) «نقش دولت در اصلاحات نهادی از طریق قانون‌گذاری»، *مجلس و پژوهش*، (۳۹)، ۳۰-۱۳.

- رنانی، محسن؛ دلالی اصفهانی، رحیم؛ صمدی، علی حسین (۱۳۸۹) «ارائهٔ الگویی برای رشد اقتصادی ایران: برخی ملاحظات نهادی»، پژوهشنامهٔ اقتصادی، (۲)، ۲۱۵-۱۹۳.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۹۱) عقلا نیت و توسعه یافتگی ایران، چاپ ۴، تهران: فرزاد.
- سوری، نرگس؛ شریعتی، سارا (۱۳۹۷) «نقد درونی انسجام نظری اندیشهٔ سیاسی فقه‌الاسلام تبریزی پیرامون فراروی از تعارض دین و آزادی»، رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، (۴)، ۱۱۲-۹۰.
- سیف، احمد (۱۳۷۳) اقتصاد ایران در قرن نوزدهم، تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۷۸) «اندیشه‌های اقتصادی دهخدا»، گزیده مقالات دربارهٔ علامه علی‌اکبر دهخدا (دخوی نابغه)، به کوشش ولی‌الله درویدیان، تهران: گل‌آقا.
- _____ (۱۳۸۷) قرن گمشدهٔ اقتصاد و جامعهٔ ایران در قرن نوزدهم، تهران: نی.
- شیرمحمدی، حسین؛ دهقان‌نژاد، مرتضی؛ بحرینی، فروغ؛ بیطرفان، رضا (۱۳۹۱) تفکیک قوا در اندیشه‌های فقه‌الاسلام تبریزی، تاریخ اسلام و ایران، دانشگاه الزهراء (س)، ۲۲(۱۵)، ۵۱-۳۱.
- صفایی، ابراهیم (۲۳۳۵) نامه‌های تاریخی دوران قاجاریه، بی‌جا: بابک.
- ظهیری، صمد؛ هوشیار، ابراهیم؛ نصیری حامد، رضا (۱۴۰۱) «تحلیل نسبت شریعت و قانون از دیدگاه فقه‌الاسلام تبریزی»، تاریخ‌نامهٔ ایران بعد از اسلام، (۳۰)، ۱۱۴-۹۱.
- علی‌اکبر مجتهد (۱۳۷۷) کشف المراد من المشروطه و الاستبداد، رسائل مشروطیت، گردآوری غلامحسین زرگری‌نژاد، چاپ ۲، تهران: کویر.
- فتحی، نصرت‌الله (۱۳۵۲) زندگی‌نامهٔ شهید نیک‌نام فقه‌الاسلام تبریزی، بی‌جا: بنیاد نیکوکاری نوربانی.
- فلور، ویلم؛ بنانی، امین (۱۳۸۸) نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی، ترجمه و تحقیق حسن زندیه، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فوران، جان (۱۳۷۸) مقاومت شکننده، ترجمهٔ احمد تدین، تهران: رسا.
- کاتوزیان، همایون (۱۳۷۲) اقتصاد سیاسی ایران، ترجمهٔ محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ ۱۶، تهران: مرکز.
- _____ (۱۳۹۱) ایران جامعهٔ کوتاه مدت و ۳ مقالهٔ دیگر، ترجمهٔ عبدالله کوثری، چاپ ۲، تهران: نی.
- کدیور، محسن (۱۳۷۸) نظریه‌های دولت در فقه شیعه، تهران: نی.
- _____ (۱۳۸۷) سیاست‌نامهٔ خراسانی، چاپ ۲، تهران: کویر.
- کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۶۱) تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی، تهران: آگاه.
- کسروی، احمد (۱۳۸۵) تاریخ مشروطه ایران، تهران: نگاه.
- گیدنز، آنتونی؛ بردسالی، کارن (۱۳۹۷) جامعه‌شناسی، ترجمهٔ حسن چاوشیان، چاپ ۱۳، تهران: نی.
- مارتین، ونسا (۱۳۹۸) ایران بین ناسیونالیسم اسلامی و سکولاریسم انقلاب مشروطه ۱۲۸۵، ترجمهٔ محمدابراهیم فتاحی، تهران: نی.

فصلنامه علمی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء^(س)، سال ۳۳، شماره ۵۹، پاییز ۱۴۰۲ / ۸۱

مستوفی، عبدالله (۱۳۴۳) شرح زندگانی من یا تاریخ اداری و اجتماعی دوره قاجار، جلد ۲، تهران: هرمس.

مک گرگر، سی ام (۱۳۶۶) سفرنامه، ترجمه مجید مهدی زاده، مشهد: آستان قدس.

ملک آرا، عباس میرزا (۱۳۶۱) شرح حال عباس میرزا ملک آرا، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.

ملک زاده، مهدی (۱۳۸۳) تاریخ مشروطیت ایران، تهران: سخن.

نجفی مرندی، ابوالحسن (۱۳۷۷) دلایل براهین الفرقان در مجموعه رسائل مشروطیت، به کوشش

غلامحسین زرگری نژاد، چاپ ۲، تهران: کویر.

نورث، داگلاس سسیل (۱۳۷۹) ساختار و دگرگونی در تاریخ اقتصادی، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی،

تهران: نی.

_____ (۱۳۸۵) «عملکرد اقتصادی در گذر زمان»، ترجمه مهدی بی نیاز، راهبرد یاس،

(۸)، ۳۰۰-۲۸۱.

هداوند، مهدی؛ سرزعی، علی (۱۳۸۷) «تحول نقش دولت در اقتصاد»، اطلاع رسانی حقوقی، (۱۴)،

۳۷-۶۵.

هدایت، مهدی قلی (۱۳۴۴) خاطرات و خطرات، تهران: کتاب فروشی زواره.

هوشیار، ابراهیم؛ ظهیری، صمد (۱۳۹۹) «تحلیل مفهوم آزادی در همسویی با شریعت از دیدگاه

ثقه الاسلام تبریزی»، سیاست، ۵۰(۴)، ۱۲۹۳-۱۳۰۹.

روزنامه

روزنامه انجمن تبریز (۱۳۷۴)، جلد ۱، سال ۱ (۱۴۹-۱)؛ سال ۲ (۱۴-۱)، تهیه و تنظیم کتابخانه ملی

جمهوری اسلامی ایران، تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران با همکاری استانداری

آذربایجان شرقی.

Waters, A.R., "Economic Growth and the Property Rights Regim", Cato journal 7(1), 1987.

List of sources with English handwriting

- Abrahamian, Ervand (2008): Iran between two revolutions, translated by Ahmad Golmohammadi and Mohammad Ebrahim Fatahi, 14th edition, Tehran, Ney. [in Persian]
- Abrahamian, Ervand (2011): A History of Modern Iran, translated by Mohammad Ebrahim Fatahi, 7th edition, Tehran, Ney. [in Persian]
- Afshar, Iraj (1999): Tabriz letters from *ṭaqat ul-Islam* Tabrizi to Mostašār ul-Dawlah, no placed, Fārūs. [in Persian]
- Ajudani, Mashallah (1387): Iranian Constitution, Tehran, 9th edition, Aḵtarān. [in Persian]
- Algar, Hamid (1990): Religion and state in Iran 1785 -1906: the role of the ulama in the Qajar period, translated by Abulqasem Seri, no placed, Tūs. [in Persian]
- Ali-Akbar Mojtahed (1998): *Kašf ul-Morād Mīn al-Mašrūṭah wa al-Īstībdād*, constitutional treatises, Tehran, compiled by Gholam Hossein Zargari Nejad, Kavir Publications, second edition. [in Persian]
- Amir Khizi, Ismail (1960): the rise of Azarbaijan and Sattar Khan, Tehran, Tehran Bookstore Publisher. [in Persian]
- Benjamin, Samuel Greenwheeler (1984): *Persia and the Persians*, edited by Rahim Rezazadeh Malek.
- Brugsch, Heinrich Karl (1988): *Reise Der K. Preussischen Gesandtschaft nach Persien 1860 und 1861*, 2 vols., translated by Kurdbache, second edition, no placed, Eṭelā'āt. [in Persian]
- Danaeifar, Hassan (2008): *Challenges of public administration in Iran*, second edition, Tehran, Samt. [in Persian]
- Dehghan-Nejad, Morteza (2018): *The causes of Iran's underdevelopment in the Qajar period*, second edition, Isfahan, Negārḳāne. [in Persian]
- Dowlatabadi, Yahya (2008): *Yahya's life*, edited by Mojtaba Borzabadi Farahani, Tehran, Ferdūs. [in Persian]
- E'temād ul-Saltaneh, Moḥammad Ḥasan ḳān (1995): *Forty years of Iran's history (in the era of Naser al-Din Shah)*, the first volume of *Al-Ma'aṭīr ul-Āṭār*, edited by Iraj Afshar, second edition, Tehran, Asāfir. [in Persian]
- Fathi, Nusratullah (1973): *The biography of the good-name martyr Thaghaul-Islam Tabrizi*, no placed, Nouriani Charitable Foundation. [in Persian]
- Floor, Willem M, (2008): *Judicial system of the Qajar and Pahlavi eras*, translation and research by Hasan Zandieh, Qom, Hozeh Research and University. [in Persian]
- Foran, John (1378): *Fragile resistance: Social transformation in Iran from 1500 to the revolution*, translated by Ahmad Tadayon, Tehran, Rasā. [in Persian]
- Giddens, Anthony (2017): *Sociology*, translated by Hasan Chavoshian, 13th edition, Tehran, Ney. [in Persian]
- Haqdar, Ali Asghar (1389): *political letters of Mirza Ali Thiqaṭ-ul-Islam Tabrizi*, Tehran, češme. [in Persian]
- Hedayat, Mehdi Qoli (1344): *ḳāterāt va ḳaṭarāt*, Tehran, Zavareh Bookstore. [in Persian]
- Kadivar, Mohsen (1378): *Theories of the State in Shia jurisprudence*, Tehran, Ney. [in Persian]
- Kadivar, Mohsen (1387) *Khorasani policy book*, second edition, Tehran, Kavir. [in Persian]
- Kasravi, Ahmad (1385): *Constitutional History of Iran*, Tehran, Negāh. [in Persian]
- Katouzian, Homayun (2011): *Iran, short-term society and 3 other articles*, translated by Abdullah Kothari, second edition, Tran, Ney. [in Persian]
- Katouzian, Homayun (2012): *Iran's political economy*, translated by Mohammad Reza Nafisi and Kambiz Azizi, 16th edition, Tehran, Center Publishing. [in Persian]

Nowspaper

- Malek Ara, Abbas Mirza (1982): biography of Abbas Mirza Malek Ara, by Abdul Hossein Navaei, Tehran, Babak.
- Malekzadeh, Mehdi (2004): history of Iran's constitutionalism, Tehran, Soğan.
- Martin, Vanessa A (2018): Iran between Islamic nationalism and secularism : the constitutional revolution of 1906 ,2013, translated by Mohammad Ebrahim Fatahi, Tehran, Ney.
- McGregor, CM, (1987): travel book, translated by Majid Mehdizadeh, Mashhad, Āstān Qadr Publishing House.
- Mostūfi, 'Abdullāh (1964): šarḥ-e Zendegāniye Man, Tehran, second volume.
- Najafi Marandi, Abulhasan (1998): Reasons for Al-Furqan's arguments in the collection of constitutional treatises, by Gholam Hossein Zargarinejad, second edition, Tehran, Kavir.
- Nāẓem ul-Islam Kermānī (1982): Tārīḳ-e Bīdārī-ye Īrānīyān, with the efforts of Ali Akbar Saeedi, Tehran, Āgah
- North, Douglass Cecil (2000): Structure and change in economic history, translated by Gholamreza Azad Aramaki, Tehran, Ney.
- Safaei, Ebrahim :(2535) Historical letters of the Qajar period, no placed, Babak.
- Saree-ul-Qalam (2012): Iran's rationality and development, 4th edition, Tehran, Farzān.
- Seif, Ahmed (1994): Iran's economy in the 19th century, Tehran, çešmeh.
- Seif, Ahmed (2007): The Lost Century of Iran's Economy and Society in the 19th Century, Tehran.
- Seyyed Reza (2012): Events of constitutionalism according to the narration of Seyyed Reza's letters to Haj Mirza Agha Farshi, third edition, by Naghi Azar Moghadam, Tabriz, Yārān.
- Thiqaṭ-ul-Islam, Ali b. Musa (1975): Collection of the pen works of Thiqaṭ-ul-Islam, Shahid Tabrizi, by the efforts of Nusratullah Fathi, no placed, National Art Association.
- Ḥabl ul-Matīn, no. 28, 8th year
- Ḥabl ul-Matīn, no. 29, 8th year.
- Ḥabl ul-Matīn, no. 37, 8th year.
- Ḥabl ul-Matīn, no. 32, 8th year.
- articles
- Afary, Janet, "Social Democracy and the Constitutional Revolution of Iran", *Irannameh*, Year 11, B.
- Hadavand, Mehdi and Sarzaim, Ali "The evolution of the government's role in the economy", *Legal Information Quarterly*, B.
- Hoshiar, Ebrahim and Samad Zahiri, " Analysis of the concept of freedom from Thiqaṭ al-Islam Tabrizi ", *Politics Quarterly*, Volume 50, Number 4, 2019.
- North, Douglass Cecil, "Economic performance over time", translated by Mehdi Bi Niaz, *Yas Strategy*, No. 8, 2015.
- Rahmaniyan, Dariush, Mirkiaee, Mehdi: The Impact of Bread-Related Riots on the Relation between People and the Government in the Naserid Era, *Social History Study*, 3rd year, 2nd issue, 2012.
- Ranani, Mohsen, "The role of the government in institutional reforms through legislation", *Majles and Research*, No. 39, B.
- Renani, Mohsen, Dallali Esfahani, Rahim, Samadi, Ali Hussein, " Presenting an Economic Growth Pattern for Iranian Economy: Some Institutional Aspects", *Economic Research*, No. 2, 2019.
- Seif, Ahmad, "Economic Thoughts of Dehkhoda", a selection of articles about Allameh Ali Akbar Dehkhoda (Dakhoi Genius), by Wali Allah Drodian, Tehran, Gol Agha 1999.
- Shirmohammadi Hossein, Dehghan Nejad, Morteza, Bahreini, Forough, Bitarfan, Reza, " Separation of powers in the ideas of the Tabriz Islamic faith, *History of Islam and Iran*, Alzahra University, 2012.

Soori, Narges, Sara Shariati, " Internal Critique of the Theoretical Coherence of the Political Thought of Seqat-ol-Eslam Tabrizi about the Conflict Between Religion and Freedom", Political and International Approaches, vol. 4 (54 series), 2017.

Tabriz Association newspaper, first volume, first year from number 1-149, second year number 1-14, prepared and organized by the National Library of the Islamic Republic of Iran, Tehran, National Library of the Islamic Republic of Iran in cooperation with the Governorate of East Azarbaijan, 1995.

Taghavi, Mehdi and Mohammadi, Hossein, " The Effect of Human Capital on Economic Growth in Iran", number 22, 2015.

Zahiri, Samad, Hoshidar, Ebrahim, Nasiri Hamid, Reza: "Analysis of the relationship between Sharia and Law from the perspective of Thaqa-ul-Islam Tabrizi", History of Iran after Islam, vol. 30, 2022.



©2020 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC-ND 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>)

**Institutional reforms of the government from the perspective of Thaqa-ul-Islam
Tabrizi (with reliance on institutionalism)¹**

Hossein Shirmohammadi Babasheikhali²
Mostafa Pirmoradian³, Hossein Azizi⁴

Abstract

During the Qajar era, some scholars pointed out the reasons for poverty in Iran, and some research was also done on approaches to solve economic problems. Thaqa-ul-Islam Tabrizi was one of the clerics who spoke out during the Constitutional Movement in the form of letters, treatises and political-economic articles, proposing solutions to overcome the obstacles to Iran's economic development. In this essay, the reflections of this cleric on the economic issues of the Qajar era will be examined on the basis of institutionalism, using a historical approach of analysis and interpretation. Although the theory of institutionalism had not yet emerged and reforms such as the development and expansion of human resources were not planned in the period under discussion and the ideas expressed by Thaqa-ul-Islam are considered as a retrospective of this theory, it seems that the thoughts of this cleric can be explained with the components of this theory. Since the institutionalists view the economy as nothing more than the transaction of property parcels and see institutions as facilitators of this exchange, a picture of efficient government and Thaqa-ul-Islam's approach to achieving this goal was first drawn. It then examined the role of the government as the largest institution in creating a legal system that supports property and its role in legislating and monitoring the law. Finally, the relevant laws to improve the quality of human resources through education, budget, taxation, liquidity volume, the National Bank, customs, roads, agriculture, trade and industry were reviewed. The result of this study is that Thaqa-ul-Islam considers the government as the greatest institution and useful institutions can be authorised and supervised through an amendment in the form of the constitution in the form of laws. Economic reforms would have been accessible through these institutions. Secondly, in his opinion, an efficient judiciary belonged in the constitution to guarantee the principle of property and facilitate investment.

Keywords: Institutionalism, Qajar, Institutional reforms, Constitutional monarchy, Thaqah-ul-Islam.

1. DOI: 10.22051/hii.2023.42326.2738

2. PhD Student, History of Iran, University of Isfahan, Isfahan, Iran.
hoseinshirmohamadi@gmail.com

3. Associate professor, Department of History of University of Isfahan, Isfahan, Iran.
(Corresponding Author) mpirmoradian@ltr.ui.ac.ir

4. Assistant Professor of the Department of Islamic Education, Faculty of Theology and Islamic Education, University of Isfahan, Isfahan, Iran. h.azizi@ltr.ui.ac.ir